

نه کافز دئرم نه قلم دوات درد دلکم بنویسم ارات



نشریه اینترنتی لور

[www.loor.ir](http://www.loor.ir)

ویژه نامه

## «رسم الخط مشترک»

### برای زبانهای لری

دیماه ۱۳۸۵

#### فهرست:

- ❶ مقدمه؛ نوشتن به لری
- ❷ یک خط مناسب و مشترک حق زبان لری است  
احد رستگار فرد
- ❸ از زبان بختیاری "پارسی زاینده" تا گویش بختیاری "پارسی زده"  
بهمن کیهان بختیار
- ❹ هویت بخشی «رسم الخط» مشترک  
ابراهیم خدائی



## مقدمه؛ نوشتن به لری

ابراهیم خدائی

عضو شورای نویسندگان لور

(1) وجود یا عدم وجود هر عنصری در یک مجموعه فرهنگی بیش از هر چیز وابسته به احساس نیاز صاحبان آن فرهنگ به عنصر مورد نظر است. ماهیت فرهنگ و جامعه لری به گونه ای بوده است که نیاز به نوشتن و داشتن یک رسم الخط احساس نمی کرده است.

بی شک اگر روح آزاد و ذوق سرشار لران همانقدر که به موسیقی و آواز لری احساس نیاز میکرد به نوشتن آن نیز محتاج میشد هم اینک خطی کارا و درخور داشتیم.

(2) وجود خط عربی یا به طور دقیقتر فارسی در دسترس لران همچون همه مردم و اقوام دیگر ایرانی موجب میشده است که آن مقدار اندک میل به نوشتن نیز صرف کتابت مقصود به فارسی شود، همین است که می بینیم تمام کتیبه هایی که از دوره اسلامی در مناطق لرنشین به جای مانده است -گذشته از آیات قرآن و برخی اشارات مذهبی دیگر به عربی - همه به زبان فارسی هستند.

(3) نمونه بارز احساس نیاز و شیوه رفع نیاز به نوشتن را می توان همین سنگ نوشته ای دانست که هنوز در دل شهر خرم آباد هست و روی آن به زبان فارسی -پیر از عبارات عربی- نوشته شده، این کتیبه از آن جهت نمونه مثال زدنی جالبی است که این متن خطاب به مردم عادی نوشته شده و حاوی چند دستور برای امور روزمره اهالی خرم آباد است و از جنس برخی نامه ها و کتیبه ها که یا بین طبقه حاکم رد و بدل میشده است و یا به قصد تاریخ نگاری و تفاخر نوشته میشده اند نیست، بنابراین یک احساس نیاز واقعی و ملموس به نوشتن را نشان میدهد. مخاطب آن هم تقریباً اهالی لرزبان منطقه خرم آباد و یا حداکثر اهالی منطقه لر کوچک است، این کتیبه نشان میدهد که در طول تاریخ نیز هرگاه لرها نیاز به نگاشتن پیدا میکردند از زبان و خط فارسی استفاده می نموده اند چه این نوشتن مربوط به یک سند ازدواج و طلاق باشد یا یک سند سیاسی باشد و یا حتی امور شخصی.

شاید جدیدترین کتیبه های فارسی موجود در مناطق لرنشین کتیبه «پیرغار» در منطقه چهارمحال است که «تنها سند سنگی مشروطه» لقب گرفته است اما این کتیبه برای مردم لر نوشته نشده است بلکه هدف نوعی تاریخ نگاری و تفاخر به حماسه سازی بختیاری در مشروطه بوده است.

(4) امروزه اگر چه نوشتن یک عادت و نیاز روزانه است، و همه لرها از مردم عادی تا نخبگان به این مهارت نیاز دارند -و اکثراً بدان مجهز نیز هستند- اما همان عاملی که در بند دو مطرح شد -یعنی در دسترس بودن فارسی- بیش از هرچیز مانع از تکوین خط لری است. بنابراین باز اگر احساس نیاز به نوشتن هست زبان فارسی آن را برطرف میکند.



در این میان نیاز به نوشتن لری فقط در بین انگشت شمار علاقه مندان و فعالان ادبیات و فرهنگ لری پدیدار است اما در بدنه اصلی مناطق لرنشین ملموس نیست. (5) نوع تحولاتی که در سده ها و دهه های اخیر بر جامعه بشر گذشته است به گونه ایست که فرصتی برای پاسداری از فرهنگ و زبان شفاهی با همان روشها و مکانیزمهای سنتی وجود ندارد، به عبارت صریحتر برای حفظ و تقویت زبان لری چاره ای جز ملبس کردن آن به خط لری متصور نمی توان شد.

البته در عصر جدید می توان به گسترش رسانه های صوتی و تصویری شفاهی روی آورد، اما چگونه می توان انتظار داشت فیلمهای سینمایی و تلویزیونی لری تولید شوند در حالی که برای نگارش متن لری آنها مشکلات متعددی وجود دارد؟ چگونه میتوان انتظار داشت که ادبیات لری در روزگاری که در هر شهر کوچک و بخش لرزبان نیز انجمن شعر به زبان فارسی فعالیت دارد بتواند صاحب تشکیلات و ارتباطاتی شود در حالیکه لری سرایان از حداقل امکان برقراری ارتباط که یک رسم الخط مشترک است بی بهره هستند؟

(6) با توجه به موارد بالا راقم این سطور بر این باور است که بایستی در پی آفرینش رسم الخط لری بود اما نبایستی واقعیات عینی جامعه را که همان استفاده همگانی از خط فارسی است نادیده گرفت، قطعاً خط پیشنهادی لری هر قدر هم کارا و مناسب باشد یارای درافتادن با خط رایج فارسی و عربی را نخواهد داشت.

### استفاده از رسم الخط فارسی

(7) چنان که دیدیم رواج خط فارسی برای شکل گیری خط بومی لری یک «آسیب» است، اما می توان در پی آن بود که این آسیب تبدیل به یک فرصت گردد، اگر خط فارسی در همه مناطق لرنشین رایج است می توان از همین سرخط استفاده نمود و به دنبال تغییر و تحولاتی در نبشتن فارسی بود به گونه ای که بتوان لری را هم به وسیله همان رسم الخط لباس کتابت پوشاند، آن وقت میتوان از آگاهی مردم نسبت به خط فارسی استفاده نمود و زمینه آموزش و رواج خط لری را پدیدار ساخت.

(8) تجربه استفاده از خط فارسی معمولی نشان می دهد که این خط قابلیت چشمگیری برای نگارش لری دارد، نمونه هایی همچون بخشهای لری دیوان «میرنوروز»، «داراب افسر»، «داراب رئیسی»، «ملا منوچهر»، «غضنفری امرایی» و... همچنین متون مقالاتی حاوی اشاراتی به زبان لری نشان میدهد که اغلب این تجربه ها توانسته اند موفق باشند و ارتباط قابل قبولی با خواننده برقرار کنند، اگر برخی قراردادها کشف و در این متون اعمال میشد آنگاه می توانستیم علاوه بر آنکه لری را آسانتر می نوشتیم و می خواندیم صاحب یک بهانه برای هویت بخشی به ادبیات لری نیز بودیم.

(9) به عنوان مثال یکی از این قواعد می توانست تغییر کاربری کاراکتر **و** باشد که در واژگان فارسی کمترین استفاده را دارد و در لری استفاده از آن تقریباً صفر است، این کاراکتر می تواند به جای داشتن صدای همزه (مثلاً در کلمه مؤمن) صدای **w** داشته باشد که در واژگان لری بسیار است و در خط و زبان فارسی معادل ندارد (مثلاً در واژه های: خاؤ (خواب)، افتاؤ (آفتاب)، تاؤسو (تابستان)، وؤ (خود)).



این فقط یک قرار داد است، چون اساسا خط بیش از یک قرارداد نیست، برخی مکتوبات لری برای نوشتن واژه های مذکور روشهای دیگری هم به کار برده اند، اما اگر همه فعالان فرهنگی یک قرارداد هماهنگ را بپذیرند قطعاً می توان آن را در کنار چندین قاعده دیگر نام «خط لری» نهاد، خطی که به موازات گذشت روزگار همچون خطوط فارسی، عربی و.. به تکامل ره می پیماید.

10) علت تاکید دائم نگارنده بر استفاده از خط فارسی و دست نیافتن به خطوط لاتین و.. یکی مساله آوانگار نبودن خط فارسی-عربی است، اگر بنا بر این بود که برای نوشتن جمله زیر از خط لاتین استفاده کنیم چندین تفاوت میان گویشهای مختلف اصلی لری بروز می یافت در صورتی که با یک رسم الخط فارسی میتوان آنرا به یک صورت واحد و وحدت بخش نگاهت:

(به رسم الخط آزمایشی لور: ) **مه دلم کم طاقته نه چی هر ساله** (دل من کم تحمل

است، همچو هر سال نیست)

الف) بختیاری و جنوبی: **mo delom kam taghate na chi har sale**

ب) خرم آبادی: **me delem kam taghata na chi har sala**

ج) ثلاث و بروجردی: **ma delem kam taghate na chi har sale**

علت اساسی دیگر تاکید بر خط فارسی یا عربی همخوانی و هماهنگی بیشتر آن با هویت و سابقه فرهنگ لر است، نکته ای که در هیچکدام از خطوط دیگر قابل تصور نیست می باشد. آسان بودن آموزش و رواج یک «خط فارسی تغییر یافته» نسبت به رسم الخط های عجیب و غریب دیگر یا حتی رسم الخط لاتین نیز مزید بر علت است.

## یک خط مناسب و مشترک حق زبان لری است

به قلم احد رستگار فرد  
عضو شورای نویسندگان لور

جهان امروزی به پیکره های سیاسی ی فراوانی تقسیم شده ، که هریک - علی القاعده - زبان معینی را رسماً به کار می گیرند ، و دولتها معمولاً با مقاصد سیاسی و به وسیله ی سیاستهای زبانی سعی در گسترش و فراگیر نمودن این زبان رسمی دارند. در نتیجه ، اذهان عمومی ، به سمت این نگرش غلط ، که همه ی افراد یک ملت واحد خود را متعلق به یک جامعه ی زبانی همگن \* بدانند ، گرایش می یابد . این نگرش غلط که نسبت به مقوله ی زبان و گویش رواج دارد در کشورهای چند زبانه ، نخستین و عمده ترین مشکل و خطری است که بیشتر زبانهای رایج در اینگونه کشورها را تهدید می کند ، و متأسفانه این برداشت غلط ، در میان بیشتر گویشوران زبانهای غیر رسمی کشورها وجود دارد ، که ، زبان مادری خود را به اشتباه گویشی از زبان رسمی می دانند. بویژه زمانی که زبان اینگونه گویشوران با زبان رسمی و اداری خویشاوندی ی نزدیکی داشته باشند.

بر پایه ی همین ساده اندیشی در یکسان دانستن پیکره های سیاسی با جامعه ی زبانی است ، که معمولاً واژه ی « زبان » دارای کاربرد و معنایی محدود و غیر واقعی می شود . مثلاً دیده شده که بسیاری از گویشها تنها به دلیل اینکه دارای مکتوباتی هستند ، به غلط زبان دانسته شده و به افتخار الصاق برچسب زبان نایل آمده اند . و برعکس . ( مانند گویش تهرانی امروزی زبان فارسی در برابر گویشهای مانند یزدی و ... زبان فارسی )

از اینجا این تفکر بروز می کند که یک گویش وقتی لایق زبان نامیده شدن است که :اولاً دارای یک خط برای نوشتن آن باشد ، ثانیاً در اختیار و دارای یک کشور مستقل و به رسمیت شناخته شده و سامان یافته باشد. ثالثاً افراد بسیار زیادی به آن تکلم داشته باشد . ( وابسته به توده ی گویشور بر جمعیتی باشد ) .

از سوی دیگر چون زبان رسمی برای انجام امورات دیوانی و دفتری و.. به کار می رود ، همواره صورتی کتبی از خود را ارائه می دهد ، که در بیشتر موارد ، در تمام جزئیات خود تثبیت شده است ، و نیز چون زبانهای رسمی دارای رسانه های متعدد و گویشوران غیر مادرزاد ( کسانی که علیرغم داشتن یک زبان مادرزاد بنابر نیاز اقتصادی و سیاسی و ... به زبانی غیر از زبان مادریشان سخن می گویند) بسیار زیادی هستند . این امر نیز ، عموم عوام ، و عمده ی خواص جامعه را دچار این اشتباه می کند ، که - بویژه - زبانهای بدون خط ، و - در برخی موارد - دارای گویشوران اندک اهمیت چندانی ندارند ، و گاه از این نیز پیشتر رفته و زبانهای بدون خط و - بعضاً دارای گویشوران اندک - را تا حد یک گویش و یا حتی گویشواره پایین می آورند . لذا به سرعت انگیزه های لازم برای تقید به استفاده از کلمات زنده و پویای زبان مادری ، و نیز امتناع از استفاده کردن کلمات زبانهای رسمی را از دست می دهند . و در



اثر همین پندار نادرست ، دیگر لزومی نمی بیند تا برای یادگیری و یا حتی نگهداری و حراست از این زبانهای بی خط اقدامی انجام دهند.

و یا شیوه ی بیانی و ساختار زبان رسمی را معیار قرار داده و - بنابر نداشتن آگاهی دقیق از ساختار آوایی و ... زبان خود - سعی در اصلاح به اصطلاح اشتباهات گویش خود بنابر آن زبان معیار می نمایند . برای نمونه در زبان لری شیوه ی ادای کلماتی همچو « عسک » یا « شخصیت » را با همتهای فارسی ی آنها « عکس » ، « شخصیت » می سنجند ، و با دستکاری در ساختار آوایی ی زبان لری و فراموش نمودن قوانین تحولی این زبان ، رنج فراوان را بر خود هموار نموده تا آن را بصورت فارسی که به زعم ایشان شکل صحیح است بازگو کنند. یکی دیگر از اثرات مخرب رواج این دید اینست که باعث می شود ، گویشوران زبانهای غیر اداری هرگونه بیانی را که حاکی از زبان دانستن زبان مادریشان باشد، محکوم به داشتن دیدی بیش از حد متعصب ، متحجر و قوم گرایانه بنمایند . بدینسان هرگاه سخن از زبانی بغیر از زبان رسمی به میان آید ، ذهن همگان به سرعت به سوی اقدامی تجزیه طلبانه می گراید ، که قضاوتی بسیار سطحی و شتابان است.

مجموع این عوامل درکنار دیگر عواملی که در پی خواهد آمد زمینه را برای مرگ زودرس و غیر طبیعی ی یک زبان قوی و گسترده فراهم می کند.

اینکه چگونه چنین دیدی در این چنین جوامعه ی زبانی رواج یافته معلول علت‌های فراوانیست ، که هریک در جای خود دارای اثر بوده اند . اما عمده ترین مسئله اینست که عموم و خواص هرگز تعریفی دقیق و علمی از ، زبان و گویش را در دسترس ذهن ندارند . با اینهمه ، این یک واقعیت است که هیچگاه نمی توان کشوری را یافت که فقط و فقط دارای یک زبان باشد ، و برعکس هرگز نمی توان زبانی را یافت که دارای یک کشور مستقل باشد.

برای نمونه کشور چند زبانه ای همچو ایران که دارای زبانهای فراوانی همچون ، لری ، ترکی ، فارسی ، عربی و ... می باشد . و یا زبان اسپانیایی که در بخشی از قاره ی اروپا - عمدتا اسپانیا - و کشورهای قاره ی آمریکا - عمدتا آمریکای جنوبی - بدان تکلم می شود. پس هرگز زبان رسمی ی یک کشور ، تنها زبان رایج در آن کشور نیست ، و همواره در کنار زبان رسمی ی هر کشور زبانهای دیگری نیز وجود دارند . که به اشتباه آنها را گویشهای از زبان رسمی می دانند . مثلا تنها زبان زنده و مورد استفاده در ایران را زبان فارسی می انگارند و دیگر زبانهای - درون مرزهای سیاسی - این کشور را گویشهایی از فارسی می پندارند. !

با آنکه مشکل می توان تفاوت میان یک زبان و یک گویش را مشخص کرد . اما بنابر آنچه که علم زبانشناسی نوین درباره ی ، تفاوت زبان و گویش ارایه می دهد . گویشها چیزی بجز تقسیم بندیهای اختیاری ی پهنه ی کلی یک زبان نیستند . پس زبان به خودی خود وجود خارجی ندارد و روکشی است که بر روی چندین گویش بسیار نزدیک کشیده شده است ، و در عین حال که همه را در بر می گیرد اما مستقیما و مشخصا بر هیچکدام دلالت نمی کند . و از سوی دیگر با توجه به قانون گسترش طیفی ، مرز جداکننده میان دو زبان تنها یک قرارداد است ، و نمی توان مرز جغرافیایی ی مشخصی میان گویشهای یک زبان ، و یا دو زبان متفاوت



برقرار ساخت . ( مثلا مرز جغرافیایی ی دقیق و متقنی میان زبانهای فرانسوی و اسپانیای وجود ندارد) .

اما زبانها چگونه شناسایی می شوند ؟ و یا چگونه یک زبان را از یک گویش آن زبان و یا یک زبان دیگر تشخیص دهیم . دو عامل مهمی که برای تشخیص این امر وجود دارند عبارتند از:

- (وجود ساختارهای دورنی زبان مانند ساختارهای دستوری ، سیستم واژه سازی و... مستقل و مختص. بدین معنا که تقسیم بندی ما از زبانها بنا بر اختلافات عمده ی آنها در ساختارهای درونیشان (مانند :صرف و نحو و ... ) می باشد .

-علاوه بر اصول علمی ی زبان شناسی ی دورنی ، عمده ترین میزان و محک برای تشخیص زبان و گویش از یکدیگر ، مسئله ی تفهیم و تفاهم است. بدین معنا که گویشوران دو زبان مختلف در ایجاد ارتباط کلامی و بیان مقصود خود عمدتا ناموفقند . حال آنکه گویشوران دو گویش از یک زبان به ندرت دچار چنین عدم موفقیتی می شوند



## از زبان بختیاری "پارسی زاینده" تا گویش بختیاری "پارسی زده"

بهمن کیهان بختیار

عضو شورای نویسندگان نشریه لور

آن دم که او را دیدی ، اکنون هم بیا و روزگارش را ببین  
نه توان در تنش مانده و نه از جنگاوری کمترین خاطره در یادش  
آن دم که او را دیدی ، آسمان بختش پر از رعد و برق بود  
و امروز چنان ساکت ، که دیگر گنجشکی از او نمی گریزد

برگردان پارسی از يك سروده بختیاری

مضمون آخرین سروده ام، برنوهای هردوف ی بود که خروشیدن را از یاد برده اند. به لری بختیاری نوشتیم و بعد مشغول ترجمه یا برگردان آن به پارسی شدم. وقتی که اصل و ترجمه این سروده یا نوشته ام را روی کاغذ آوردم، و با یکدیگر مقایسه کردم، به خودم گفتم: شاید معلمان ادبیات فارسی ما حق داشتند که در جواب این سوال (یا بهتر بگویم خواهش التماس گونه) ما که می گفتیم لری و بختیاری زبان است، مرتب می گفتند خیر، گویش است. راستش را بخواهید، به نظر من، ما خودمان به تدریج لری و بختیاری را به يك سري گویش های کم خون و پارسی زده تبدیل کرده ایم. بحث بیشتر درباره ظرفیت های لری را به دوستان دیگر می سپارم که بی شک از من صالح تر اند. بحث من در اینجا در مورد بختیاری است. و باید بگویم بر خلاف تبلیغات رادیو و تلویزیون دولتی و کتاب های درسی مدارس که مرتب به ما گفته اند بختیاری يك گویش از زبان پارسی است، معتقدم که بختیاری (اگر هم از تبار پارسی باشد)، بی شک زبانی پارسی زاینده است، نه گویشی پارسی زده. زبان پارسی در تمام گستره تاریخ، هرگز مادر زبان بختیاری نبوده است. زبان پارسی تنها در قرن های اخیر آن هم به مدد لشکرکشی و کشتار مردم بختیاری توسط حکومت های افشار و زند و قاجار و پهلوی توانست خود را به عنوان نامادری یا دایه مهربان تر از مادر به مردم مورد تجاوز این منطقه تحمیل کند.

به عبارت دیگر از زبان بختیاری "پارسی زاینده" تا گویش بختیاری "پارسی زده" راهی دراز است که البته اکنون ما خود به پای خود این راه را هموار می کنیم. و تیشه در دست، بیش از نیمی از این شاخه را تا کنون بریده ایم. و این جای بسی تاسف دارد. بی شک اگر هر يك از اعضای طوایف بختیاری، زبان مادری بختیاری خود را با تمامی زیبایی ها و تفاوت هایی که نسبت به پارسی رسمی دولتی دارد، روی کاغذ بیاورند، ما بعد از يك مدت دارای رسم الخطی خواهیم بود که آن رسم الخط در دراز مدت با حفظ و تقویت ظرفیت های زبانی ما می تواند زبان زیبای مادری مان را از گزند نابودی تدریجی نجات دهد.





به هر حال تصمیم گرفتیم این آخرین سروده را با دو انشای مختلف بنویسیم. باشد که از نظرات دوستان و همکاران و اساتید بزرگوار بیشتر بهره ببریم و با کمک همدیگر این راه را گشوده تر نموده، به سلامت بسپاریم.

انشای اول: (گویش بختیاری پارسی زده؛ به رسم الخط پارسی)

اوسو که دیدیش ، حالام بیو بوینش  
 نه جون به تکش منده ، نه بیٹی به ویرش  
 اوسو که دیدیش ، بختش پر بید ز غرمبشت  
 و امرو چونو که دی نیگرووسه زش یه بنگشت

Oso ke didish , halam biyo bevinesh  
 Na jon be takesh mande , na beyti be viresh  
 Oso ke didish , bakhtesh por bid ze ghorombesht  
 Vo emroo chono ke di nigrooose zesh ye bengesht

انشای دوم: (زبان بختیاری پارسی زاینده؛ به رسم الخط مادری)

اوسو که دیدی اس ، هلا هم به یو به وین اس  
 نه جون وه تک اس مند هه ، نه بیٹی به ویر اس  
 اوسو که دیدی اس ، بخت اس پر بی ز غرمب هشت  
 و امرو چون هو که دی نی گروس هه وس یه بنگ هشت

Oso ke didthis , halam biyov bevines  
 Na joon be takes mande , na bayti be vires  
 Oso ke didthis , bakhtes por bi ze ghorombesht  
 Vo amroo chono ke di nigrooose ves ya bengesht

برگردان پارسی ؛

در رثای آخرین بازماندگان از نسل

برنوهای حماسه ساز بختیاری :

آن دم که او را دیدی ، اکنون هم بیا و روزگارش را ببین  
 نه توان در تنش مانده و نه از جنگاوری کمترین خاطره در یادش  
 آن دم که او را دیدی ، آسمان بختش پر از رعد و برق بود  
 و امروز چنان ساکت ، که دیگر گنجشکی از او نمی گریزد  
 \* سروده های بختیاری و برگردان آن به پارسی از بهمن کیهان بختیار است



## هویت بخشی «رسم الخط» مشترک

ابراهیم خدائی

عضو شورای نویسندگان لور

مطمئنا مهمترین انگیزه داشتن یک رسم الخط نیکو برای یک زبان، آسان نوشتن و آسان خواندن متون مربوط زبان مورد نظر است، در زبان لری برخی صامتها و برخی مصوتها وجود دارند که با خط معمولی فارسی نمیتوان آنها را به رشته تحریر در آورد. بسیاری از این صامتها و مصوتها قابل چشم پوشی هستند زیرا نقش چندانی در وزن و معنی واژگان لری و ابیات و جمله ها ندارند، اما نادیده گرفتن برخی از آنها به معنی گرفتن اصالت و لطافت لری از آن می باشد، در نهایت خط فارسی برای نگارش لری فقط در حد چند ایراد و اشکال اساسی نامتناسب است و از بقیه نارسایی های آن میتوان چشم پوشید و همان را برای نوشتن لری به کار بست.

در اینجا سخن از نقش رسم الخط در رونق بخشی و تقویت ادبیات یک مردم است نه اهمیت آن برای روان و آسان نوشتن و آسان و درست خواندن آن زبان، این نقش از طریق **هویت بخشی** رسم الخط ایفا میشود.

داشتن رسم الخط مشترک برای اهل یک زبان به ایشان و زبانشان و همچنین فعالیت های فرهنگی و ادبیشان هویت می بخشد، این تمایز و هویت خود یکی از لوازم گسترش و رونق فرهنگی اهل زبان است.

در حال حاضر در تمام مناطق لرنشین از کرمانشاهان تا کرانه خلیج فارس فعالان بسیاری وجود دارند که با همه بی سرو سامانی و بی توجهی هرکدام در منطقه خود توانسته اند در زمینه های ادبی و هنری جذبه ایجاد کنند، اما فقدان رسم الخط مشترک یکی از عوامل پراکندگی این آثار بوده است. در حالیکه همه این آثار با وجود تفاوت های گویشی خویش عضو یک خانواده بزرگتر هستند - این عضویت چه از نظر اشتراک زبانی و چه از نظر اشتراک محتوا و به قول معروف درد مشترک نمود دارد - اما غالبا هیچ اطلاع و ارتباطی با یکدیگر ندارند، و هرکدام به عنوان یک ادبیات محلی و گویشی مربوط به یک محدوده استانی یا حتی شهرستانی خاص فعال هستند.

اگر بتوان به یک رسم الخط مشترک برای زبان لری دست یافت این گام بزرگی خواهد بود برای ارتباطات و اشتراکات بسیار بیشتر در زمینه های ادبی و فرهنگی، این ارتباط و اشتراک زمینه همیاری و همکاری و تبادل نوآوری های ادبی و فرهنگی را فراهم میکند، ضمن اینکه این انگیزه را ایجاد میکند که کسی که به یک گویش خاص می سراپد مخاطب خود را نه فقط مردم محل و منطقه خویش که همه همزبانان و خوانندگان و علاقه مندان لر و ادبیات لری میداند.

این رسم الخط به ادبیات لری به عنوان یک مجموعه منسجم و هماهنگ هویت می بخشد، و به ما این اجازه را خواهد داد که مدعی شویم دارای «ادبیات» هستیم و قصد داریم



«ادبیات لری» را با رعایت موازین و مشخصات نوین به بازار فرهنگ و ادبیات امروز ارائه کنیم، وگرنه تولیدات فرهنگی و ادبی لری کماکان به عنوان حاشیه ادبیات رسمی فارسی باقی خواهد ماند و در این حاشیه از یکسو بی اهمیت و کم ارزش خواهد شد و از سوی دیگر تحت تاثیر تحولات زبان فارسی روز به روز رنگ می بازد و از ریشه و اصالت مشترک لری خود دور میشود.

البته رسانه ها های محلی مناطق لرنشین و ارگانهای فرهنگی دولتی سالهاست که به این در حاشیه بودن رسمیت داده اند کما اینکه به عنوان مثال در تلویزیونهای محلی مناطق لرنشین زبان اصلی و معیار فارسی است و در حاشیه آن در برخی برنامه های طنز یا خانوادگی از گویشهای تحریف شده لری استفاده میشود. یا در دستگانههای فرهنگی و فرهنگسراهای کوچکترین شهرهای لرنشین هم انجمنهای هفتگی برای شاعرانی که به فارسی میسرایند هست اما در مورد زبان و ادبیات اصلی و اصیل این مناطق هیچ کاری انجام نمیشود.

فراموش نکنیم ادبیات مهمترین پایه فرهنگی یک مردم است، برمینای ادبیات است که هنرهای دیگری همچون موسیقی کلامی، سینما، تلویزیون و.. برافراشته میشوند. به عبارت روانتر چگونه میتوان یک فیلم سینمایی لری را از روی یک متن که به فارسی نوشته شده است ساخت؟